



معلوم نیست بیات بساز کدامیک میر قصد



# بیات نهمیداند بگدام ساز میر قصد سیاست امروزی ایران بیش از اندازه تاریک است سیاست داخلی؛ سیاست خارجی هیچگدام بنفع ملت نیست

برندگان جوایز  
نسیم شمال  
«شماره ۴۴»

شماره ۴۴ با شماره ۴۵ هر دو  
توأم بدون استثناء بحکم قرعه دارای  
جایزه کرانهایی خواهد بود. بنابراین  
این خوانندگان عزیز؛ بایستی این  
شماره و شماره ۴۴ را محفوظ نگاه  
داشته و روز چهارشنبه بیست و هفتم  
آذر ماه ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر  
بدقتر اداره مراجعه نمایند.

\*\*\*

جوایز شماره ۴۳ این روزنامه  
بعدمزبانی از خوانندگان اصابت نموده  
که همگی جوایز خود را دریافت داشته  
اند و اینک نام آنها برای اطلاع عموم  
درج میشود.

- حاجی کوچک - عبدالرحمن نو
- پوش - اسدالله صیری - هوشنگ خادم
- محمد مجتبیائی - حاجی کمالی - ناصر
- انتفاع - ابراهیم فروهر - محمد گل
- سرخ - « این شخص سه جایزه برده
- است » ابراهیم محی السدین - حمید
- نوذری - خانم آقا - اختر رحیم صالحی
- محمود متین نژاد - سیداحمد هاشمیان
- حامدیک آکویانس - مصطفی صدری -
- محمود جلالی - پرویز کاوسی - علیرضا
- منصوریان - احمد بیگدلی - جمشید
- وحیدی - حسین لاجوردی - شهنواز -
- خانم فرزام - مهندس - رضا کنگرو -
- عبدالمعلی بهرامی - جعفر طاهرزاده -
- مهدی ساعی « با نام خانوادگی مدیر
- ما اشتباه نشود » - مهدی ابراهیمی -
- منصور شاکر - عبدالرحمن آذرم -
- فرخ جامی - ستاره نیکخواه - عبدالله
- راد - کیومرث وانق - فرزانه شکرایی -
- حمید مجیدی - خانم جهانبخش - روزا
- امیریان - اسمعیل خانلری - صکوک
- فرزانی - شمس‌مهدوی - عیسی راستان
- احمد شادلو - خانم نصرت عزتی -
- یوسف امیری - شیدای ضیری -
- بدری کاوسیان - اکبر اندامی پرور -
- اکبر جگرگی .

•••••

بعضی از برندگان تهران و  
شهرستانها هنوز مراجعه نکرده اند  
ولی جوایز آنها در دفتر اداره موجود  
است .

از دولت دارند بیش از قدرت تعویق و  
مطالعه آقای بیات است .

احتی و آسایش ، نعمت و  
امنیت ، حفظ جان و ناموس ،  
حفظ استقلال و حق حاکمیت ملی ،  
توسعه در فرهنگ و بهداشت عمومی ،  
اصلاح وضع خراب و رقت بار ادارات  
دولتی ، همه بعهده آقای بیات است ،  
ولی باید دید تاکنون ایشان کدام قدم  
مؤثری را در این راه برداشته اند ؟

سخت و مقدرات مردم ایران ،  
مردم بدبخت و آشفته ایران ،  
همیشه بروی يك مدار نامرئی گشته ،  
و این گردش هنوز هم ادامه دارد ،  
دستهای ناپاک و پلیدی که در  
کار است بتاریک شدن سیاست  
داخلی و خارجی کشورها کمک  
میکند ؛ و آقای بیات قادر نیستند این  
آبادی خائتانه را قطع نمایند .

صدای ما ، صدای جرایدملی ،  
صدای جبهه استقلال ؛ صدای  
ملت است ، صدای فریاد گوش‌خراشی  
است که دیر باز قوت خواهد گرفت  
و بنای کاخ ایش را بلرزه در خواهد  
آورد .  
آقای بیات که خود یکی از اعضای  
ملت است ، نباید از این صدا و آهه  
داشته باشد و امر بتوقیف جراید جبهه  
استقلال بدهند ؛

در اینجا باز از آقای بیات ؛  
از نخست وزیر فعلی ایران ،  
از کسی که مقدرات کشور را  
در دست خود گرفته است ؛  
تقاضا مینمایم یکبار دیگر این مقاله  
را قرائت فرمایند و اگر سخنان ما را  
بصلاح و صرفه خویش نزدیکتر میشمارند  
اقدام کنند .

يك اقدام عاجل !  
يك اقدامی که ملت را از  
ننگ و رسوائی رهائی بخشد .  
ساعی

**سپیل**  
اجناس فروشگاه دولتی بطرف  
بازار سرا زیر شد  
پتوهای فروشگاه ، جورابهائی  
فروشگاه ، شیر خشک های فروشگاه  
و حتی فنجان و نمایی و قوری فروشگاه  
همه بی بازار سیاه آمد ، دستهای نا پاکی  
آنها را مانند سیل روانه بازار نمود ، دیگر  
هیچکس از خریداران کالای فروشگاه  
نمیتواند از سهمیه های معینه خود استفاده  
نماید ،  
میکویند دست آقای بینا در این  
میان اعمال بزرگی را انجام داده است ،  
و برای برده پوشی این فردیها صبح  
تا غروب تملق و تعریف میکند ، و  
ادامه سلطه و نفوذ خود را زیاد تر  
مینماید  
بیچاره کثر نفسی اگر میدانست  
فروشگاه او آنقدر افتضاح بالا میورد  
هرگز باینکار دست نمیزد ؟

بدست افراد لایق و با شهامت سپرده  
نشود ، وضع ایران اصلاح پذیر نیست ،  
با آقای بیات هیچگونه  
حُب و بغض نداریم ، ایشان  
را برای یکبار هم شده بطور خصوصی  
ملاقات نکرده ایم ، ایشان اگر به  
شرافت خانوادگی خود ، به حیثیت  
گذشته خود ، به بزرگی و عظمت خود ،  
علاقه مند هستند باید هر چه زودتر استعفا  
خود را تقدیم شاه و پارلمان نمایند  
و بدانند که نام نیک بالاتر از  
مسند نخست وزیری است

اراست یا دروغ دسیسه‌هایی  
که در شهرستانهای ایران  
یکی پس از دیگری بوقوع میرسد و  
صدای مردم آواره و دور از مرکز  
هر لحظه در گوش نمایندگان خواب  
آلود مجلس می پیچد ، همه مؤید این  
مدعا است که توده ملت از وضع  
کنونی راضی نیستند ، و انتظاراتی که

ما میکنند چرا با کابینه  
بیات مخالفت می کنید ؟  
چرا نمیکند او بکار خود برسد ؟  
چرا مهلت نهمید دهید در راهورات  
جاریه کشور مطالعه و دقت  
نمایند ؟ چرا نمیخواهید کابینه او  
پایدار بماند ؟ آیا در مخالفت خود با  
او منظوری دارید ؟  
کی نیست از این آقایان  
دلسوز و میهن پرست « ا »  
پیرسد چه چیزی شما را وادار به  
طرفداری بیات مینماید ؟

کدامیک از نخست وزیرانی  
که تا کنون در این کشور  
خراب شده بروی کار آمده  
اند ؛ از مطامع مادی و معنوی  
خود چشم پوشیده اند ؟ کدام  
قدمی را در راه ملت و برای نجات  
ملت برداشته اند ، مگر بیات برای  
مطالعه ، و بقول شما ، دقت و تعمق ؛  
چقدر وقت لازم دارد ؟

و ، علاوه بر اینکه در مدت  
زمانمداری باسلاف عظیم -  
الشان « ا » خود تاسی جست و باری  
از فوش ناتوان ملت بر نداشت ،  
یست های حساس وزارت خانه ها را  
بدون تمق باشخاص نا مطلع میسپارد  
جراید ملی و آزاد بخواد را توقیف  
می کند ، برای طرح قانونی دکتر  
مصدق لایحه « ا » تنظیم مینماید ،  
سیاست خارجی ایران را تاریک تر  
میسازد ؛ ایران بچنین نخست وزیرانی  
احتیاج ندارد ؛

اما مادامیکه يك نهضت  
و يك جنبش شدید در  
تمام مراحل و شئون اجتماعی  
ما بوقوع نپیوندد ، تا روزی  
که مردان فداکار و از جان گذشته  
برای مبدوم ساختن ظلم و عدوان ،  
قیام نکنند ، تا وقتی که زمام امور



— ۴۰ —

فضای تالار خفه بود، يك طبقه مه خاکستری آنرا احاطه کرده بود، بوی دود سیگار، بوی عطر دلفریب زنها، بوی « کوکتل » و شراب آدم تازه وارد را مست میکرد. موزیک « جولی بویس » نوای دل انگیز « دانوب آبی » را میزد. و سایه ای از شهوت و مستی در چشمان شمار آلود زنها ۰۰۰ در لبهای گرم آنها، در پیکر نیمه‌عریان آنها؛ افتاده بود!

من با کسی آشنا نبودم؛ هیچکدام از مدعوین را نمی‌شناختم، در اینگونه مواقع انسان حالت عجیبی دارد؛ مثل اینکه یکمده دیوانه در برابر او برقصند. عریضه بکشند، بخندند، و او بهال آنها افسوس بشورد!

ولی این تنهایی من چندان طول نکشید، زیرا خانم صاحبزاده دست گرم و آتشین خود را بروی بازوی من گذاشت:

« یکدور برقصیم! »

هیچ حوصله نداشتیم، حوصله رقص و شوخی نداشتیم، ولی برای رعایت احترام او شروع کردیم، يك والس ساخته ی « یوهان اشتراوس »، يك والس که این موسیقی دان احساساتی هنگام جدایی از معشوقه اش ساخته بود، يك والس که بوی فراق؛ بوی اشک، و بوی درد و رنج میداد ۰۰۰

او، در ضمن رقص خود را خیالی بانشاط جلوه گرمساخت، باتمام مهمانان شوخی میکرد؛ مغازله میکرد، من از این حرکات او بر رخ بودم، و احساس میکردم که يك تنفر و انزجار شدید در بدنم بالا می‌آید:

« با من که میرقصید — از شما خواهش میکنم — کمتر با مهمانان شوخی کنید؛ برای شما خوب نیست!

او گفت!

« او هو! معلوم میشود شما در عین حسیات و عواطف، کسی حسود هم هستید!

« نه ۰۰۰ من حسادتی ندارم، در باره هیچکس!

« ها؟ پس میخواهید زودتر رقص تمام شود و دوای درد خود را از من بگیرید، اینطور نیست؟ من الان او را بشما نشان میدهم، به بینید!

در گوشهٔ چپ سالون، روی راحتی، با چه حجبی، با چه معصومیتی قرار گرفته است، همان اوست ادوای درد شماست ۰۰۰۰



— ۹ —

### الولوی سرخرمن!

خبر، تمام شدنی نیست؛ در هر جایی باید يك الولوی سرخرمن وجود داشته باشد.

باید يك نفر برای زورگوئی واقفانه فروشی پیدا شود، و الا تمام کارها و شئون اجتماعی ما لنگ خواهد ماند. سر بهر منطقی، رئیس پاسگاه راه آهن، يك نمونه زنده این افراد است، مردی است که برای روح بسا عظمت؛ دیکتاتوری خلق شده است، کسی است که با درجه زنگ زده خود می‌خواهد بر تمام کائنات حکم فرمائی کند.

چنین راه آهن خر تو خری باید چنین رئیس پاسگاهی هم داشته باشد و الا همانطور بیکه گفته شد، بدون وجود این قبیل دیکتاتورهای کوچولوی بوسیده تمام امورات ما لنگ میماند!

رفتار و سلوک او را نسبت به تمام واردین و حتی کارمندان و رفتگرانی که سر زده وارد اتاق او میشدند دیدم. از آن خیال بیرون آمدم و فهمیدم که پرورش خانوادگی هر شخص بستگی کاملی با رفتار او در اجتماع دارد، و این مردم چون در خانواده شرافتمندی پرورش یافته است صفات پسندیده خود را از دست نمی‌دهد.

خزانه حضرتی بریاست آقاسی خزانه که از مردان پاکدامن و کم نظیر خراسان محسوب میشوند اداره می‌کرد.

شرح خزانه حضرت رضا بقدری مفصل است که میتوان هزار ورق در اطراف آن قلم فرسائی کرد، ولی من با يك جمله ی کوچک آنرا توصیف میکنم:

### قیمت اشیاء خزانه حضرت رضا بالغ بر مالیات یکساله تمام کشورهای آسیاست!

و با این جمله کاملاً واضح میشود که چه احبار کریمه وجه اسناد نفیسی در این خزینه یافت میشود ۰۰۰

\*\*\*

فرمای آن روز، در هوای مطبوع و ملایم مشهد بشهرداری رفتن تا آقای نصرت‌الله خواجه نوری رئیس شهرداری و ملاقات نمایم.

این جوان با اینکه با من سابقه دوستی و آشنائی نداشت؛ بقدری بشاشت خاطر و مهربانی نشان داد که مرا از همان دیدار اول شیفته خود ساخت من در نزد خویش تصور میکردم که ایشان نسبت بمن که یکنفر روزنامه نویس هستم و امروز هم برای مطالبه در امور شهرداری از ایشان دیدت نموده ام اینگونه محبت و مهربانی دارند ولی چند لحظه دیگر که طرز

### طلا در گوه

### جنگل سیاه

« ناصر نظامی »

از طرف بنگاه بریانی برای چهارمین بار تجدید چاپ شده و نوافس آن بر طرف گردید

۲۵ ریال

۶ ریال

طلا در گوه

جنگل سیاه

خریداری نمایند

هنوچهر نصیری

# دیوانه وار...؟!!

قرار بود آقای نخست وزیر عظیم الشان مالک محروسه ایران دیوانه وار باین آب و خاک و مردم آن خدمت کند!

قرار بود دروضع آشفته و پریشان زندگی کارمندان دولت دقت و توجهی نموده و در رفاه و آسایش آنها اقدام نماید!

قرار بود غائله شمال ایران را مرتفع سازد و نگذارد بیش از این اشخاص محترم از خانه و زندگی خویش دور بمانند!

**خدا را شکر نمودیم و مفهوم واقعی دیوانه وار را دیدیم!**

دیدیم و دیوانه وار بر خدمت دیوانه وار بیات تعیین نمودیم مهندس بیات معاون وزارت کشاورزی میشود و سایر نورچشی ها هم هر يك بنوبه خود از این خون یقما دیوانه وار بهره ور میشوند!

پست های آبرومند و چرب و چاق وزارتخانه ها به خویشان و نزدیکان بر گذار میشود و ملت قدرناشان بیش از این انتظار مشاهده خدمت دیوانه وار بیات را دارد!

مردم دربدر و آواره شمال ایران هنوز در سرگردانی باقی هستند، هنوز معلوم نشده بچه دلیل و کدام علت به دستور چه کسی تهران تبعید شده اند!

ولی هنوز صدای فریاد خدمت دیوانه وار بیات در گوش آنها طنین انداز است!

هنوز شهر تهران با بیخفت مالک محروسه ایران «۱» فرق دریای ظلمت و تاریکی است، گو با ریاست معظم برق تصمیم دارند مردم را بتاریکی عادت دهند تا در موقع خطرات هوایی از تاریکی وحشت نکنند ولی آقای خلیلی دیوانه وار در مجالس مهمانی از کبابهایی که با بهترین و لذیذترین گوشتهای بیات تهیه شده نوش جان میکنند و منزل دوستان عزیزش غرق دریای نور و روشنائی است!

**دیوانه وار! دیوانه وار!**

دزدبهای روشن و آشکار کوبن دیوانه وار شدت میکنند و رو باز دیاد میروند ولی هنوز عده زیادی از مردم بدبخت که موفق بدربافت گوبن خود

نشده اند دیوانه وار باین دستکاه عظیم و بوسیده دولتی نفرین و لعنت نثار میکنند!

روده درازان مفتضح و بی آبرو هر روز و هر ساعت ننگ و عار بیارمیا آورند ولی مأمورین شیره ای شهربانی و باسبانبان زبان نفهم پادبخت دیوانه وار با چشمان دریده باعمال آنها نگاه کرده از ترس رفقا «۱» جرأت نفس کشیدن هم ندارند!

وحشت و اضطراب شدیدی در مردم تولید شده دیوانه وار با کمال بی صبری منتظر وقوع پیش آمدهای تلخ و ناگواری هستند ولی هنوز جناب بیات دیوانه وار پوگر میزند و وقت رسیدگی باوضاع خراب کشور را بدست نیاورده است!

رستورانهای تمیز و خوش ظاهر ما بدترین گوشتها را بنام بیات بعلق مردم می چنانند و مأمورین شهرداری دیوانه وار با درباغت حق و حساب خود را بگری و کوری میزنند!

**آقای بیات! خدمات دیوانه وار شما را هم دیدیم و بر اعمال نیک شما درود فرستادیم - بفرمایید لطفا از کاخ ایض تشریف ببرید تا زمانداران مبین برستی بجای شما دیوانه وار به این آب و خاک و مردم بدبخت و فلک زده آن خدمت کنند!**

## آقای دادستان

### دیوان کیفر

توضیح دهند



مگر طبق قانون اصول محاکمات جزای باز پرسان و دادها را از حیث قرابت و خادم و مخدومی بسا مهم مکلف به استعفاء اموری که در آن مداخله دارند نیستند -

شنیده ایم یکی از باز پرسانی که برای تعقیب مجرمینی بخراسان روانه شده دختر خود را بهقد آن متهم در آورده اند خواهش میکنیم برای تکمیل اطلاعات ما از چگونگی اوضاع و احوال فرتاش و نتیجه عملیانشان در خراسان بما اطلاعات جامعی بدهید.

## گلهای سر سبید!

هرج و مرج ادارات دولتی ما از حد گذشته هیچ کاری بیرشوه و توصیه پیش نمیرود و هیچ عضوی از روی وجدان و حس وظیفه شناسی مشغول انجام خدمت معموله بخود نیست.

اگر بخواهیم در این موضوع فکر کنیم که ریشه این هرج و مرج و را کد بودن کارها از کجا سرچشمه میگردد فوراً بر خورد بوجود بانوان محترمه میکنیم بهقیده بیشتر اشخاص بصیر وجود زنها در پشت میز های ادارات نقص بزرگ و عیب اداری ماست.

هزارها دوشیزه وزن جوان هر يك بطرزی مخصوص خود را آراسته و مشغول جلوه گری میباشند و هیچکس نیست بپرسد وجود این مادران آتیه مملکت (باقید تردید) بچه درد بیدرمان این ملک میخورد.

این گلهای سر سبید از زیر بار مسئولیت طبیعی و غریزی خویش که عبارت از خانه داری و شوهر کردن و پرورش اطفال است شانه خالی نموده اند پس چطور میتوان انتظار داشت و اطمینان نمود بکارهاییکه هیچ باذوق ظریف و فکر کوتاه و ناز کشان منطبق نیست تن در داده و با پشتکار و نجات و درستی وظیفه معموله را انجام دهند.

### اصولاً حسن تقلید ایرانی

## ای راه آهن

### بسیک اشعار لامار تین

ای ریلهای با عظمت!  
ای واگونهای شکسته و خرد شده!  
ای لکوموتیوهای بر باد رفته!  
ای راه آهنی که با پول بیوه زنان و یتیمان بر اه افتادی، چقدر بدبخت و بیچاره هستی!

تو سربازان ساده خارجی را، در بهترین اطاقهای خود جای میدهی، اما افسران رشید و زحمت کشیده ما را با هزار التماس و تمنا، به پست ترین درجه هامیکشانی!

ای راه آهن، وضعیت آنها و ما کار کردن خر و غوردن یابو است!

**زاید الوصف است - مخصوصاً تقلید از خارجیها!**

ممالکی که بعضی یا بیشتر از پستهای اداراتشان بوسیله بانوان اشغال میشود مردمانش دارای تربیت نیکو و صحیح میباشد و حس وظیفه شناسی در آنها بعد اکل وجود دارد (چه زن و چه مرد) و حقاً از وجود زنها تحصیل کرده و با فکر خدا کثرت استفاده را میکنند.

دولتهای بزرگ که وارد جنگ هستند از وجود بانوان کشور خویش بقیه در صفحه ۷

# دولت تق و لُق

دولت تق و لُق پایه بر آب بسکه این روزها هوش پس است پر و بال خودش بو بند است آدمی را که عقل باشد و هوش خاصه این دولتی که مردنی است اینکه قوتش نمی قند بزمن، گر چه کاری از او نمی آید، جاده را تفت میکنند دولت پای ما میکشد ز چاله برون، کار کن نیست مرد خواب و خیال زو - بجز بساک کردن بینی دست در کار بکرمانش نیست خور و خوابش زیاد و کارش کم تا شناسی بقدره - ن او را

تا که خود دیگری چه فرض کند و ز برای شما چه عرض کند

# در زیر کرسی

« ناصر نظامی »



تا « خرخره » بزیر کرسی فرو رفته بودم ، و به چرند باقی سیاسیون قرن بیستم ، گوش میدادم . . .

بهرام کسه نهار چربی بشکم ما بسته بود و پشت سر آن « ارد » چای میداد ، در حالیکه روی کلمات خود تکیه میکرد ، گفت :

« ما همیشه از جهان جنک حرف میرسیم ، از خونریزی های دهشت آور ، از خرابی های رقت بار ، از اختراع های مدحیر العقول ، از حریق های خائنمان بر انداز ، از کشته ها و فداانیان جاه طلبی ، صحبت میکنیم ، ولی هیچوقت داخل عالم سیاست

نیشویم ، در صورتیکه امروز افق سیاست دنیا تاریک است ، خیلی تاریک و خیلی ظلمانی ؛ از جنبه مرامی جنک بهیچوجه کاسته نمیشود ، یک جنک نهائی ، یک جنک شدید اعصاب ، در سر زمینهای آزاد شده اروپا جریان دارد ، توجه دنیائی معطوف این جنگهاست ، این جنگهایی که بدشمن مشترک وقت میدهد ، با نهایت سر بلندی و فرور فریاد زند :

« مانا دو سال دیگر جنک را ادامه خواهیم داد و عاقبت پیروزی نهائی با ما خواهد بود ! »

بهمن که تازه شروع به جرت زدن نموده بود ؛ حرف او را برید ؛ « تو باید شکر گزار باشی که

## رئیس دزد گاه

نوابی ، یک بسره مزخرف هفده ساله که خود را رئیس فرسگاه مینامد و باید او را رئیس دزد گاه نامید با قاچاقچی های بازار رویم ریخته و تمام اجناس دولتی را که مال مردم و برای مردم تهیه شده با قیمت های خوب در بازار آزاد آب میکنند و به تمام مراجعین فقط یک کلمه حرف میزند :

« آقا تمام شد ! » مرده شور این فروشگاهی را ببرد که جوان جلف خاک بر سری صاحب اختیار و مالک الرقاب آن است !

ایران یونان دوم نشد ، و جنبشی که در کوه های « الپ » اتفاق افتاد در « جبال البرز » روی نداد و الا امروز این نهار گرم را بنا نمیدادی ؛ و اینطور دو اسبه داخل میدان سیاست نمیشدی !

بهرام ، با بی اعتنائی سر بزیر افکند و گفت : « خیلی بهتر بود ، خون ما مردم فاسد شده ؛ با بدریخته شود ، جنک برای ماضوری است ، من دلم میسوزد که چرا دوستان ما اتحاد خود را خیلی خوب شروع کردند ، و دارند آنرا کم کم از دست میدهند ، برای کسانی که نمی خواهند کاری را تا آخر تعقیب کنند شروع خوب آن چه نتیجه ای دارد ؟ ! باید بهم دیگر نرد یک شوند ، زیادتر از این نزدیک شوند ؛ یک ملاقات دیگر بین خود ایجاد نمایند

## ریسمان خوشبختی

در چندی قبل تعداد پنج واگون ریسمان از کارخانه شاهی به تهران حمل میشود و رندان کهنه کار یک واگون آنها بفتح جیب بلند نموده در بازار آزاد بفروش میرسانند !

آنچه شایع است این دزدی هم یکی از شاهکارهای آقای وفا و آقای آرامش میباشد که خواسته اند بوسیله ریسمان خود را بپایه ثروت و خوشبختی برسانند !

البته اطلاعات ما در خصوص سوء استفاده های ایندو نفر در اداره کل بخش وزارت پیشه هنر مفصل است که بنا بر وظیفه نامه نگاری خود پس از تحقیقات لازمه در آینده بسیار نزدیکی بدرج آن مبادرت خواهیم نمود

از ما میپر سندا



## برای بچه ها

### گرگ و گله میبیرم

آقای بابات رو به بین شاخ نبات رو به بین کرگه و گله می بره جبهه ما نمی زاره کارد ما تیز تره نسون بیات ریز تره صبح تاغروب فکر خویشه مثل کوسه فکر ریشه کرگه و کله می بره بول تو جیبش نمیزاره در توی بازی بوکر با حرفا میزنه جر فکر سقوط دولته چیزی که نداره هسته کرگه و کله می بره ملت بکلی بیزاره

## آیا میدانید



روزنامه های مزدور از سفارت خانه ها سیر آب میشوند ؟ مدیر کل یکی از وزارت خانه خیال دارد از بول مشروع رشوه در خیابان شاهرضا یک آپارتمان چهار طبقه خریداری نماید ؛ بهشدار تازه بوشهر با حسن سلوک فراوانی که دارد قلوب تمام اهالی را تسخیر نموده است ؛ کابینه بیات بالاخره سقوط خواهد کرد و متولیان مجلس از همین حالا مشغول تهیه زمینه ای برای سقوط دولت می باشند ؟

چرا نمایندگان دارالشورای ملی دست از سر کچل جناب حاجی رئیس بر نمیدارند ؟ چرا اعضای انجمن شهر راه اصلاح تازه می برای وضع سینما ها پیدا نمی کنند ؟ چرا آقای ملک سعیدی برای برده پوشی اعمال خود شروع بتشبثات نموده اند ؟ چرا آقای یمنی جواب ادعای مثبت مارا که روی اصول حق و عدالت نوشته بودیم نمیدهند ؟ چرا آقای بیات باموقفیت و خیمی که دارند از مسند نخست وزیری بردرد سر ایران استعفا نمیدهند ؟

اختلافات جزئی و پیش با افتاده رارفع کنند ، و دشمن مشترک را تا آخرین سنگر های شکسته خود عقب بزنند ، آیا حرف مرا تصدیق میکنید ؟ مهمانهای ناخوانده که منظره مطبوع و دلچسب فنجانهای چای را از دور دیده بودند ، با رغبت تمامی فریاد زدند :

البته . . . . البته !



سرتان درد آمد ؟

باور کنید من تقصیری ندارم ، حرارت شکم ، حرارت مغز ، حرارت کرسی ، همیشه باعث لیچار گوئی میشو

## باز هم دم خروس صد واگون هدیه

### بروزنامه نویسان مزدور

بطوریکه مغیر ما از صناعات شمال اطلاع میدهد اخیراً اجازه یکصد عدد واگون باری بچند نفر از روزنامه نویسان مزدور پایتخت برای مخارج متینک هدیه شده است و علاوه میکند که بیست عدد آن اختصاصاً برای یکی از رهبران آنها و بقیه هر نفری شش واگون حق و حساب برده اند انشاء مبارک است

# خدمات و سوابق درخشان آقای علی محمد غضنفری را نمیتوان پرده پوشی کرد

آقای مدیر محترم روزنامه نسیم شمال

در شماره ۳۴۲ صفحه ۳ روزنامه داد تحت عنوان یکی از علل عزل سرلشکر رزم آرا بنام س مطلع آگهی که درست یکمذبحه را اشغال کرده بود شرحی راجع به آقای علی محمد غضنفری مرقوم و فی الواقع نویسنده داد هوچی گری را داده با اینکه بهیچوجه از وضعیت لرستان اطلاع نداشته خود را بصیر و مطلع قلمداد کرده بود. اولاً احضار آقای علی محمد غضنفری اساساً مربوط به تیمسار سرلشکر رزم آرا نبوده بلکه با گواهی برورنده های مدونه از طرف وزارت کشور بوده است که رونوشت شرحی را که آقای غضنفری بفرمانده لشکر لرستان طی شماره ۲ سیار فرستاده بودند به پیوست برای استحضار خاطر محترم تقدیم میدارد:

تأیاً از مداحی ها و تمجید هائیکه از امان اله غضنفری نموده بودند معلوم میشود که ایشان هم سهم خاصی را از تریاکهای طرهان و روغن های لرستان و بولهای گراف مشارالیه داشته اند زیرا با شهادت فرماندهان لشکر ها و اغلب محترمین کشوری و لشگری در موقعیکه تمام لرستان نسبت بدولت متدرد و یافی بودند و تنگ زاهد شیر را از هر طرف محاصره کرده بودند آقای غضنفری و فدویان با چهار هزار نفر سوار و تفنگچی از طرهان دولفان حرکت و بکمه مامورین شتافته و رئیس ما آقای غضنفری از طرفدولت بدریافت مدال طلای جنگی و نشان سپه مفتخر شده و حکم والی گری پیشکوه لرستان بایشان مرحمت گردید

آقای مدیر محترم حضرت آقای طباطبائی رئیس مجلس و سایر مهاجرین جنگ بین المللی که اغلب در طهران تشریف دارند میدانند آقای غضنفری و مرحوم پدرشان امیر اشرف نظر علیخان نسبت بکشور چه خدماتی انجام داده اند فرماندهان لشکر ها میدانند موقعیکه آقای غضنفری در طهران بودند چه انتظام و چه انضباطی در آنجا بود هنوز هم زیش سفیدان لرستان بایشان میگویند که اگر شما از ارتش تقویت نمیکردید و اسلحه های ما را نمیکرفتید کار ما باینجا نمیرسید که امثال امان اله ها را با تحمیل کنند همین سال گذشته بود که ارتش سرکوبی طایفه قلاتی را درالشر دولفان بمهد ایشان گذاشته و آقای غضنفری ریشه فساد راکنده و دهات نهاروند و ملایر را از غارت و قتل نجات داد تشویق و تقدیر وزارت جنگ در اینخصوص گواه آنست

آقای نویسنده بی اطلاع همین امان اله غضنفری را در سال ۱۳۰۳ تیمسار سپهبد امیر احمدی که فرمانده لشکر غرب بودند آقای سرهنگ یمنی که در آنوقت ستوان ۱ بود نزد آقای غضنفری فرستاد در حالی که بشیر از یک بابو دارائی نداشت و آقای غضنفری هم روزی یک تومان که در آنوقت برای ایشان خیلی پول بود با مقداری گندم و روغن وغیره برای او ماهیانه قرازدادند و مدتها هم با این حقوق خود وعامله اش را اداره کردند موقعیکه با دسیسه و حقه بازی و پشت هم اندازی و همدستی با مامورین خدا نشناس دولت آقای غضنفری را مانند علیردانهان بغتباری وصولت الدوله تشقائی و سردار اسعد مرحوم و غیره بزندان قصر انداخته و هر روزه مرک خودشان را ببشم میدیدند و خود امان اله با تقویت همان مامورین از راه دزدی و غارت املاک زیرین را از رعایای بیچاره طرهان غصب و تصاحب کردند

۱ - کوهدشت ۲ - داود رشید ۳ - پریان ۴ - کبیر ۵ - مرن خشکه ۶ - وریان معله ۷ - چشمه شیرین ۸ - راموند ۹ - سرکن ۱۰ - چول حول ۱۱ - چقا سیاه ۱۲ - تنگ قلمه ۱۳ و غیره که جمماً ۱۹۶ دانگ میشود

با این وضعیت قضاوت مینمائید که آقای علی محمد غضنفری دزد بوده اند یا امان اله غضنفری

اینکه نوشته بودند که تیمسار سرلشکر رزم آرا از امان اله قول گرفت که شادر و کیل شدن هلی محمد غضنفری مساعدت کنیذ زهی بی اطلاعی اگر ایشان میخواستند نمایندگی لرستان را قبول کنند برای آقای غضنفری آسان تر از آمدن بطهران بود زیرا همه ما خوانین پیشکوه لرستان قوم و دلبسته ایشان بوده و با این سمت افتخار مینمائیم

آقای مدیر محترم بطور قطع نویسنده با تیمسار سرلشکر رزم آرا خصومت داشته و الا تمام صفحات روزنامه ها حاکی از ابراز تأسفی است که چرا ایشان از خدمت کناره گیری کرده اند

سر لشکر رزم آرا در تمام مدت فرماندهی خود در غرب نمونه بارز باکی درستی و شرافتمندی و شجاعت بود آبادی و عمرانسی که در لرستان ایجاد شده مرهون تبلیغات ایشان بوده هنوز در لرستان ایشان را میپرستند سرلشکر رزم آرا نه دزد است و نه دزد هارا دوست می دارد

آقای مدیر محترم وضعیت لرستان مخصوصاً طرهان و پیشکوه لرستان بسیار بد است خوانین و محترمین از دست تطاول و غارتگری و اخاذی امان اله غضنفری نیمه جان شده بکوهها متواری گردیده و هر روزه نامهها و تلگرافات متعددی به آقای علی محمد غضنفری میرسد که بنوبه خود بمسئولین امر تذکر داده اند حالا اگر ایشان با چندین کورور غارت و دزدی که در لرستان کرده اند سهمی را بیعضی داده و صفحات روزنامههای مقدس را آلوده بفرض رانی نموده باشند عرضی نداریم

در خانه پیشنهاد میکنیم که جناب آقای نخست وزیر مقرر فرمایند یک هیئتی از مامورین عالی رتبه بمعامله مسا رفته وضعیت آنجا را از نزدیک مشاهده آنوقت تمجیب خواهید فرمود که چرا فلان ایل و فلان خان و فلان کدخدا در لرستان خانه و آبادیهای خود را که با خون دل درست کرده گذاشته و بکوه ها متواری میشوند

از طرف عموم خوانین و کدخدایان و رعایای طرهان و سلسله و بیراوند و چودکی و چکنی و دلفان - محمد علی غضنفری نسیم شمال - خدمات و جانفشیهای آقای علی محمد غضنفری در صفحات لرستان و همچنین بزرگواریهای مرحوم پدرشان بر احمدی

# در اداره گل پخش چه خبر است؟!.

آقای رضا

چون شنیده میشود که بر اثر الغاب شبهه وزد و بندهای آقای رضاه مدارک ما را ترجمه نمی کنند و بنظر دوزیه و ویویان نبرسانند ، ما تصمیم گرفته ایم تمام مدارک خود را که در خصوص دزدیهای این مترجم ساده دل « ابن السمود داریم بزبان انگلیسی ترجمه نموده و بنظر آقای دوزیه و ویویان و سایر مقامات مسئول برسانیم

**خرید حسابی**

خانم ناهید آل آقاچشم و چراغ اداره گل پخش ، با شرکت آقای ملک سعیدی ، دزد معروف کوبن و همکار صمیمی آرسن لوین اتومبیل شیک و آخرین مدلی خریداری نموده و مدتهاست که با یکدیگر خوش هستند .

## نامه های وارده

آقای بلیخ برای ما نوشته اند : بی نهایت از آن جریده محترم که در انتقاد با تحسین از طرز رفتار و خدمات کارمندان ادارات نظری جو اصلاح آنان و ادارات مربوطه ندارید بسیار متاسفم .

و نیز از دوستان و همکاران خود که بدون هیچگونه ملاحظه و بیم بحکم وجدان حقیقت را بیان نموده اند و باندازه توانائی خویش از لکه دار شدن دامن دوست خود دفاع نموده اند بی اندازه تشکر میکنم و چون شاقم این دسته دوستان شجاع خود را بشناسم تا حضوراً از یکایک آنان اظهار امتنان

کنم ؟ لذا تمنا دارم نامه های رسیده را با ذکر نام نویسنده گان مربوطه درج فرمایید .

ضمناً جسارت کرده و از حضورتان انجام تمنیات زیر را خواستارم :

- ۱ - چون دوشیزگان باید هر يك در آتیه موفق به ازدواج و تشکیل زندگی شوند و با وجود اخلاق و روحیه مخصوص و احساسات رقیق ایرانیها ، درج بعضی مقالات در جراید با سعادت آتی آنان بازی میکند و ممکن است دوشیزه ای بنا بر همین مقالات به بدنامی مشهور و در آغوش بدبختی ابدی جای گیرند ، لذا هر گاه مآسی در بین نیست از درج هر گونه مطالب و انتشارات در باره بانوان و دوشیزگان خودداری فرمایید .

۲ - تمناي دوم این بنده آنکه خوب است قدری هم با نظر خوش بینی و از گوشه چشم مصلحین اجتماع به اداره پخش که مفارقه دزدانش میخوانند بنگرید آنوقت مشاهده خواهید فرمود که کارمندان صالح و صدیق و تحصیل کرده ای نیز یافت میشود که شاید نظیر آنها در کلیه ادارات نادر و حتی بی سابقه باشد .

متأسفانه برای خدمات بی آلاش و صادقانه آنها ارزشی قائل نشده و وسایل تشویق آنان بهیچوجه فراهم نمی گردد ، و بدتر از همه این گوهرهای نفیس در بین مجسمه وجود دارند که خواه و ناخواه دامن پاک آنها به تهمت ناپاکان ملوث خواهد گردید بنده بحکم وجدان خود را موظف

بقیه از صفحه ۴

## گلهای سر سبز

برای قسمتهای اداری و کارهای یدی استفاده های شایان میبرند و حقیقاً هم باید این دول قدردانی کامل از زنان کارگر و شایسته خود بنمایند و البته میکنند .

ما با بودن خانها در اجتماع و گرداندن چرخ مشکل زندگی و تشریک مساعی آنها با مردان هیچگونه نظر سوئی نداریم ولی هر کس را بهر کاری ساختند .

وجود خانها گذشته از اینکه در ادارات ما نتیجه دربر ندارد بالمعکس باعث فساد اخلاق خود و مردهای اداری است و انحطاط و نیستی عوالم زناشویی را بیار خواهد آورد .

فلان کشور که صدی ده کارگران و کارمندان خود را از جنس لطیف انتخاب میکند هلنش کمی کارگران و مرد است بعبارت ساده تر موقهیکه تمام مردان آن کشور دست بکار میگردانند .

در ایران مرد ها از بیکاری و بدبختی معلوم نیست اوقات آنها چگونه میگذرد آنوقت زنهای ما از وظیفه خانه داری سر باز زده و جای آنها را در ادارات اشغال نموده اند درحالیکه نه بکار مرجوعه رسیده و شیوه مرضیه و وظیفه زنانه گی خود را هم از دست میدهند .

هر دختری که دلش از هوای مدرسه و تعلیم و تربیت و آموختن گرفت فوراً بیاد اداره میافتد . هرزنی می بینم این دسته مفاخر کارمندان و جامعه را یکی بعد از دیگری معرفی نمایم ، تمنا آنکه مراتب را برای اطلاع خوانندگان گرامی عیناً در آن جریده محترم درج فرمایید .

## چاپخانه سپهر

## هتیلر از دواج میکند

اگر میبخواهید بدانید چطور و با چه کسی امروز یک شماره شبانه بخیرید

که کمی از ظاهر و وضعیتش نا راضی شد و نتوانست مطابق مد آرئیستهای هالیوود رفتار کند دلش در هوای اداره پرواز میکند بعضی ها هم که اصلا می گویند (مد) شده و حوصله انسان از خانه و خیابان میگیرد باید با اداره رفت و رفیع تنهایی را با پیدا نمودن دوستان تازه بر طرف کرد .

ببچاره مردی که بشواید داخل یکی از مؤسسات دولتی شود با آوردن هزار مدرک کافی و دوهزار توصیه و دادن رشوه بعد از چهار پنج ماه معطلی معلوم نیست وضعیتش بکجا منجر شود و آخر هم نا امید گردیده و در نا امیدی هم دست بکارهای نا شایسته میزند و

زندگی خود را شراب و بعال جامه هم مضر و سر بار میگردد . ( هر که بیشی طرف روی نکو میگیرد ) بلی یکی از بزرگترین عیوب ادارات دولتی ما اینست و تا این معایب يك يك بر طرف نشود بهبودی در اوضاع غیر ممکن است .

وظیفه دولت جدید است که دست زنهای بدسلوک و بی عفت را از بست های ادارات کوتاه نماید و اشخاصی را که با ایمان و وجدان باشند مأمور رسیدگی بکار بانوان نمایند تا آنها بی که استحقاق کار اداری را دارا هستند بر سر کار خویش مانده و بقیه هم که وجودشان باعث ضرر و عاقل و باطل است بیرون کنند و بجای آنها یکمشت جوانان تحصیل کرده و بیکار را استخدام نمایند .

اما بیک شرط آنکه اشخاص و کمیسیون مأمور رسیدگی بکار خانها احتیاج به ماشین نویس و منشی مخصوص نداشته باشند .

کمال - زین الدین

پوشیده نیست و بهترین دلیل این مدعا نشانهای بی اندازه است که از طرف دولت بایشان اعطا و احکام و گواهی نامه ها و والیکری ؛ پیشکوه و احکام خلع سلاح لرستان و تقدیراتی است که در این خصوص از ایشان بعمل آمده است

ما از آقای س مطلع . سئول میکنیم که شما وطن پرستی و ایمان را در چه میدانید ؟ آیا در منفعت طلبی دزدی و غارتگری چه افتخاری برای آقای هلیجمد غضنفری بالاتر از این که عموم خوانین لرستان ایشان را مانند صمیمی ترین و بزرگوارترین دوستان خود میپرستند و همینکه بسای ایشان از محل بیرون رفت افراد ایل از جور و ستم مرد ناچوانردی مانند امان اله غضنفری به سکوها و دره ها متواری شدند .

خوبست آقای س مطلع که بر عکس نام زنگی را کافور گذارده اند پس از این بیشتر در نوشته های خود تمق و تفکر نمایند و هر گز حقایق روشن را برای استفاده خود در زیر پا قرار ندهند و بدانند که آفتاب درخشان حقیقت هرگز در زیر ابر های دروغ و افترا پنهان نخواهد ماند و فرشته میهن پرستی بر اهریمن فساد غالب خواهد شد

## از زندان قصر بهما میثویسنند

..... کیسیون چاقو کشتها که امروز شبیه به يك شرکت تجاری میباشد لاینقطع احکام غیر قانونی بدون رسیدگی نسبت به اشخاص صادر و فوراً بآنان ابلاغ و به بندر عباس اعزام میدارند !

هر زندانی که قادر به تأدیه وجه باشد حق و حساب را به کیسیون مزبور برساند فوراً بخشودگی حاصل محالش شده آزاد میشود، ما اصولاً نسبت به تصویبنامه وزارت کشور اعتراضی نداریم، فقط اعتراضمان روی این اصل میباشد که چرا کیسیون مزبور همز تر و خشک را با هم می سوزاند، یعنی اشخاص بیگناه و بی سابقه را هم بدون سؤال و جوابی به بندرعباس اعزام میدارند و تا از کسی پول نگیرند او را آزاد نمی کنند !

این چه نحو عمل است ؟ چرا موقیمکه حکم را ابلاغ می کنند حق اعتراض را از مظنون سلب می نمایند ؟ چرا يك مشت بیگناه را به مدت های مختلف به زندان قصر انداخته و اشخاصی را که دارای سوابق زیاد میباشد آزاد گذارده اند ؟

ما آنقدر باین سخن خود اطمینان داریم که اکنون نام اشخاص بد سابقه را برای مزید اطلاع اولیای امور مرض میرسانیم :

- ۱- سید محمد قزوینی معروف به الماس که در ماه رمضان گذشته ناصر فرهاد و قاسم گلوندگی را با چاقو مجروح نموده و نملا هم بدو قمارخانه هانی در گوچه قلمستان دارد چرا شهربانی و کیسیون بسابقه مشارالیه رسیدگی نمی کنند ؟ علت ها تا دادن اسکناس بی پیر است بکلانتری بخش چهار و فیره
- ۲- رضا هسگری معروف به

## يك شاهكار

### در اداره كل بخش

مردم میگویند آقای حریریان رئیس اداره آمار جیره بندی و نور چشمی عزیز آقای شریفی در مدت بسیار قلیلی باساز - لاک ۱۴۷۹۱ را به مبلغ ۱۳۵۰۰۰۰ ریال خریداری نموده اند؛ انشاء الله بزودی مواهب الهی شامل حال ایشان خواهد شد و چند باغ مصفا هم در شیران خریداری خواهند نمود !

چهار برگی که در فروردین گذشته ستوان یکم ایمانی را بوسیله چاقو مضروب و بواسطه دادن حق و حساب معمولی قلم عفو بسوابق او از طرف شهربانی کشیده شد !

۳- در ناحیه ده قربان معروف به شیرین باجی، اسدالله تراب، محمود عشقی، جواد کله گنده که هر چهار نفر دارای سوابق متعدده میباشد، من جمله عملیات یکی از اشخاص نامبرده را برای اطلاع رئیس شهربانی و وزیر کشور عرض مینمایم :

جواد کله گنده در پنج ماه قبل در خیابان سی متری شهرنو يك نفر شخص قمی را با چاقو مجروح و مبلغ ۱۸۰۰۰ ریال وجه نقد را که همراه داشته می رباید و بعدا بواسطه دادن رشوه در آگاهی آزاد میگردد و نملا هم دو شیره خانه و دو قمارخانه علنی دارد .. امروزه در کشور شاهنشاهی ایران بازار کلانتری ها و شهربانی رواج دارد، خدا بداد مردم بدبخت و بی چیز که قادر به انجام مطامع آقایان نیستند برسد !

راستی صد رحمت به شهربانی مغتاری !

## توضیح

ما آموزگاران دبستان توفیق جدا خبری را که در شماره ۴۴ یوم یکشنبه ۱۰ دی ۱۳۲۳ روزنامه نسیم شمال در باره احمد ارشد مدیر فاضل و محترم دبستان نگاهشته اند تکذیب مینمایم و در ضمن متذکر میشویم که در طرز اداره دبستان و حسن سکوله مشارالیه نسبت بکلیه ما نهایت رضایت مندی را داوریم .

محمدقلی بیگی - اسماعیل خسروی مرتضی قائمی - مولود محمد زاده سکینه حسامی - شاهزاده لعل شمال اکرم امیر شریفی - رضا دادمند - زهرا قمی - فاطمه اصفهانی - بانر لشگری پور



آقای بهمن بهمنیار  
نویسنده و شاعر

«دلشکسته»

## جایزه نسیم شمال

(۷) این شماره روزنامه را نگهداری نمائید، هفته آینده با علامتی که دارد بر حسب قرعه برنده جایزه گرانبهائی است در موقع دریافت جایزه باید عین روزنامه ارائه داده شود.

< علامت مخصوص >  
< > < >

> برندگان جوایز هفته قبل در صفحه ۲

## حضرت اجل !

تمام برای فریب است، برای خدعه و نیرنگ است، برای نفع مادی یا مغنوی است !

روزی که تو دم از دوستی همیزی، منظوری جز اطفای آتش استفاده خود نداری، و زمانیکه دوست خود را «عزیز» و «نازنین» می شماری، بزرگترین و مهیبترین دشمنان او، دشمنان سعادت او، آسایش او، راحتی او، آینده او، هستی ...

دریغ ! بر دل های شوریده می که کانون دوستی و محبت هستند !

## دکتر محمود تفضلی

پزشک معالج کلیه امراض داخلی و مقاربتی  
لازار نو - چهارراه کنت  
تلفن ۸۰۲۰  
از ساعت ۹ تا ۱۲ و از ۱۷ تا ۲۰  
آماده پذیرایی است

## نسیم شمال

### شماره ۴۵ ریال

جای اداره  
شماره تلفن ۶۶۶

### بهای اشتراك

سالانه ۲۰۰  
معاوضه ۱۵۰

مقالات وارده مسترد نمیشود  
و اداره در حکم و اصلاح آن آزاد است

کتابی بدوستم امانت داده بودم، نمیدانم داده بودم بشواید یا در نزد خود نگاه دارد، ولی میدانم روزی که این کتاب را برای او فرستادم، عزیز ترین کسانش بودم، مهربان بودم، نازنین بودم، و شاید همتای من در هفت اقلیم عالم برای او پیدا نمیشد !

چند روز بود، بین من و این دوست با قضاوتی شکر آب شده بود و من چون آدم منصفی هستم - یا خود را منصف میدانم - نمی از این اختلاف را بگردن باریک تر از موی خودم، میگیرم !

طرف عصری در اداره کار می کردم، سرم شلوغ بود و سینه ام به شدت درد میکرد، دیدم کتاب مرا آورده اند، کسانی آورده اند که در تمام مدت عمرم آنها را ندیده بودم، و يك نامه - نامه سرگشاده - که حاملین میتوانستند بسوالت آنرا بشوایند، برایم نوشته است، که :

> حضرت اجل ! کتاب جنابمالی را فرستادم، و ..... از همین قبیل مہملا ت چکر سوز !

## ای بشر !

ای نور دیده آدم و حوا !  
ای کسی که خود را سرور کائنات و اشراف مخلوقات می دانی، بهیچ چیز تو نمیشود اطمینان آورد، دوستی تو، محبت تو، هلاک تو، چرب زبانی تو، سرگرمی تو،